



دکتر تقی آزاد ارمنکی



دکتر حسین خسروپناه

روشنفکری دینی داریم، اما...

میزگرد روشنفکری دینی با حضور دکتر عبدالحسین خسروپناه و دکتر تقی آزاد ارمنکی

روزنامه جوان ۱۳۸۵

آپرشن اصلی و مشترک مطرح شد به عنوان مثال ملکم خان و آخوندزاده و اسحاق آبادی بود در آپرشن اصلی مشترک گانده پرورش اول اینکه هزار مسلمان گرفتار عقیدت‌دگمی و انحطاط شدند ۹۲ هفتای آنها وضع موجود را مطلوب نمی‌دانستند و به دنبال کشف علت نابلسی آن بودند. پرسش دوم این بود که ارتباط بین دین و دنیای جدید علم جدید عقل جدید نظام‌ها و مکاتب فکری جدید چیست؟ آیا دینی مانند اسلام را می‌توان با دنیای جدید و دنیای مدرنیته جمع کرد یا خیر؟ از نظر من پرسش از رابطه علم و دین، پرسشی جدی و حیاتی در دنیای معاصر است و باید با جدیت دنبال شود و هنوز نمی‌توان ادعا کرد که این پرسش کهنه شده است.

در پاسخ به این پرسش روشنفکران در جهان اسلام به ۴ گروه روشنفکران «سکولار» و «دینی» تقسیم شدند از نظر روشنفکران سکولار، علل انحطاط مسلمین، دینداری آنهاست و چنانچه دین و دینداری به حاشیه برود و عقل‌گرایی فری برود توجه بیشتر قرار گیرد می‌تواند بر ریسر انحطاط و عقیدت‌دگمی مسلمانان مغلوبت کرده در غیر این صورت این عقیدت‌دگمی جریان‌پذیر خواهد بود.

در برابر سؤال دوم هم این گروه معتقد بودند که اصولاً دین و دنیای جدید قابل جمع نیستند و یکی از این آگهی‌ها را باید انتخاب کرد که از نظر ایشان، دنیای جدید، گزینه قابل قبول‌تر بود. روشنفکران دینی در برابر پرسش اول عمل نکردند به دین و آموزه‌های دینی را از عوامل انحطاط می‌دانستند و در برابر پرسش دوم معتقد به جمع دین و دنیای جدید بودند ایشان میان دین و عقل جدید و مکاتب جدید قابل به وحدت و انسجام بودند اما گویای مختلفی که برای این انسجام مطرح کردند موجب شنج گویان مختلفی از روشنفکری دینی شده بنابراین از نظر من، مایک گونه روشنفکری دینی نفاذیم بلکه روشنفکری‌های دینی داریم من آگهی اصلی روشنفکری دینی از زمان مشروطیت نایب‌الریز را ذکر می‌کنم.

گونه اول روشنفکری مشروطه است که بیشتر، از جمله مدرن‌ترین‌ترین‌هاست که در حدیث ما با ما دینی را با ما فقهیم جدید تطبیق دهد به عنوان مثال

دکتر عبدالحسین خسروپناه:
 بحث بنده چیزی به پاسخ به این سؤال است که روشنفکری دینی یا روشنفکری‌های دینی، کما لفظاً ۹۲ برای روشن شدن بحث باید به چند نکته توجه نمود.

۱- در کشور ایران، مشعل ایران، جریان‌های مختلف اجتماعی و دینی مانند جریان سنتی، جریان سنت‌گرایان، جریان تجدیدگرایان، جریان ناصرف‌گرایان و جریان روشنفکری وجود دارد. این جریان‌ها ممکن است در برخی وجوه عناصر و مؤلفه‌ها مشترک باشند اما وجه تمایز این‌ها دارند.

۲- در بحث از روشنفکری، گاهی روشنفکری به‌عنوان جریان و نهاد اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد و گاهی به‌عنوان جریان دین‌پژوهی و دین‌شناسی توجه به این نکته که محقق کند و بگوید و برای کار خود انتخاب کرده است اهمیت زیادی دارد. این‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: روشنفکری اصول‌گرایان غربی است و باید به یادش آن در کشورهای اسلامی همانند ایران، همچون سایر عقول‌ها و مفاهیم به مثابه امری وارداتی نگریسته شود و بنابراین برای بررسی این پدیده لازم است به یک معنا جریان دین‌پژوهی در غرب و در ایران مطالعه شود. توضیح اینکه در قرن هجدهم گروهی از فلاسفه فرانسوی نهضت روشنفکری را شکل دادند و این جریان بعدها در انگلستان و آمریکا و مستعمرهای انگلستان و آمریکا توسعه پیدا کرد. به‌عنوان مثال نکته کلیدی در جریان نهضت روشنفکری در فرانسه اهمیت دارد. جریان روشنفکری بر این باور بود که طبیعت چنانچه دست‌گامی است که به صورت مکلف‌گسی حرکت می‌کند و اگر هم فرضاً خلقی داشته باشد تا این خلقی نقش تدبیر کننده ندارد.

آر روشنفکری وقتی به تبع جریان وار دایران شده به تبع کشورهای غیر اسلامی به روشنفکری سکولار و دینی و روشنفکری سکولار خود به روشنفکری موسوم به روشنفکری لیبرالیستی تقسیم شد.

۵- سایر پرونده‌های روشنفکری به کشورهای اسلامی، به‌رغم گونه‌های متفاوت روشنفکری به

در حاشی که هنوز کسانی که می‌خواهند در باب روشنفکری و روشنفکری و عقل‌گرایی بحث کنند به انقلاب فرانسه رجوع می‌کنند و آن را همچنان زنده و قابل مطالعه می‌دانند.

این نکته که انقلاب اسلامی در اوج منازعات جهان مدرن در منطقه و جهان رخ داده است ما را به پیوستگی میان آن با مغرب‌زمین و جهان روشنفکری دینی و دنیای می‌شود. از این منظر می‌توان مناقشات مرتبط با روشنفکری را در واقعیتی به نام انقلاب اسلامی جستجو کرد و در این میان تناسب میان انقلاب اسلامی و مغرب‌زمین را بررسی کرد. از نظر بسیاری از روشنفکران سکولار انقلاب اسلامی امری فئودرینه است به این معنا که این حرکت نتیجه ناخواسته جریان مغرب‌زمین است. به‌عنوان مثال دوم بوده است. از نظر من انقلاب اسلامی فرایندی است برای پیوند جهان دینی ایرانی و جهان مدرن ایرانی به عبارت دیگر، پیوند میان مغرب‌زمین ایرانی و دینداری ایرانی که اکنون ما را در پیونددهنده آن روشنفکری دینی است. از این منظر، انقلاب اسلامی محصول تلاش آگاهانه، هوشمندانه و حسابگرانه روشنفکران دینی جامعه ایرانی است.

در اینجا بیایم رجوع به انقلاب اسلامی به عنوان فکتی به معنای ایرانی می‌توان پاسخ پرسش‌هایی را یافت که به‌عنوان مناقشات مطرح می‌شود. اینکه آیا روشنفکران دینی می‌توانند آزاد و بی‌محابا باشند؟ می‌توانند عقل‌گرایانند؟ روشنفکری دینی می‌تواند عدالت‌گرا باشد؟ اصولاً روشنفکران دینی می‌توانند در جهت تحقق مجموعه‌ای از اهداف برنامه‌ریزی کنند یا اینکه از زمان به دست اختلالات اجتماعی هستند؟

به‌عنوان مثال مناقشات و منازعات با ما را چنانچه به حالت تازگی که بسیار دور جلوه می‌کند قابل بحث و بررسی است.

از این منظر، جریان انقلاب اسلامی در فاصله‌های روشنفکری دینی است بررسی حقوق و کلام این گزاره‌ها اهمیت است.

نکته دیگر اینکه یکی از ویژگی‌های عمده جریان‌های روشنفکری ایجاد پرسشی بزرگ در مقابل وضع موجود است.

روشنفکری دینی به دلیل ارتباط و اتصال آن با مفاهیمی چون قدرت و دین، هنوز به‌شدت زنده است. تب و تاب‌های سیاسی و اندیشه‌شناسی همواره در تبیین حدود و نفوذ این بحث دخالت داشته است و آرا و نظرات در این باره هزاره‌ها از گنوه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و حتی روانی موافقان و مخالفان عبور می‌کرده است. نوشته حاضر گفت‌وگویی دو تن از صاحب‌نظران در این باره است که در سال گذشته در دانشگاه تربیت مدرس انجام شده است.

دکتر تقی آزاد ارمنکی: چالش‌های بیرونی روشنفکری دینی
 اساساً چالش‌های روشنفکری در ایران ۲ گونه است. چالش‌های راستین و چالش‌های ساختگی و دروغین. به‌عنوان مثال قبل از پاسخ‌گویی به پرسش‌های اصلی در باره روشنفکری لازم است مشخص شود که کدام چالش و بحث اساسی و معارف به واقعیتی به نام روشنفکری دینی در ایران است. از نظر من، طرح اینکه «آیا روشنفکری دینی، یک امر توهمی و تخیلی است یا خیر؟» بیش از آنکه سارایه فهم جریان روشنفکری دینی و تحولات اجتماعی ایران را به‌طور مشخص شکل‌گیری مناقشاتی بنیادین در باب اینکه آیا مسلمانان در زمان معاصر زیست می‌کنیم یا خیر؟ و اگر مهم می‌کند که در صورت عبور نکردن از آن، اساساً تاریخ معاصر ایران زیر سؤال رفته و در تلاش‌هایی که در این عرصه محقق شده است مناقشه به‌وجود می‌آید.

به‌عنوان مثال بسیار فهم جریان روشنفکری دینی در ایران و در عین حال فهم مناقشات نظریات و نارسایی‌های آن نیز به‌طور مستقیم به ما را نشان می‌دهد. چنانچه است که بر اساس آن انقلاب را شکل دادند. چرا که انقلاب ایران انقلابی دینی است و اگر به این تجربه زیسته به‌یاد بیشتری به‌عنوان بسیاری از سؤالاتی که مطرح می‌شود پاسخ خواهند یافت. مناقشات انقلاب ایران خیلی زود کهنه و تاریخی شده است گویی که ما هزاران سال از انقلاب اسلامی فاصله گرفتیم و کسانی که سازنده انقلاب اسلامی بودند به نسل‌های بسیار بسیار کهن جامعه ایرانی تعلق داشته‌اند.

